

## تمدن خاموش نگاهی به تاریخ، زبان و اعتقادات دراویدیان

محب‌علی آبسالان<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۱۰)

### چکیده

زبان، فرهنگ و تمدن جنوب هند تا به امروز چنان از اهمیت خاصی برخوردار است که بسیاری از دین‌شناسان، باستان‌شناسان، زبان‌شناسان و مردم‌شناسان به جستجوی رگه‌های اصلی زندگانی این تمدن دیرینه می‌پردازند. امروزه پژوهشگران تمدن‌های گوناگون کوشش نموده‌اند تا بن‌مایه‌های مشترک تمدن و فرهنگ خود را به گونه‌ای با دراویدیانی که آیین‌های دینی آنها بر فرهنگ و تمدن آریایی نیز تاثیرگذار، پیوند دهند<sup>۲</sup> و به همین جهت مطالعات گسترده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند. بی‌تردید رگه‌های مشترک زبانی، آیینی و فرهنگی و حتی آداب و سنن دراویدیان در بخش‌های مختلف دنیا می‌تواند دلیلی بر کاوش‌های جدی بر روی این تمدن باشد. اگرچه در واقع هیچ ساختار سامانمندی که مرتبط به آیین‌های دینی و پرستش خدایان در میان قبیله‌های دراویدیان باشد، وجود ندارد و حتی آنها دستگاه فلسفی شایان توجه و ادبیات منسجم نداشته‌اند و هیچ دست نوشته و منابع مکتوبی درباره‌ی خدایان و دینشان دیده نمی‌شود، اما آنچه می‌دانیم در واقع، بازتاب افسانه‌ها و داستان‌هایی است که از خاطره‌های گذشتگان نقل شده و یا بازتاب آن را در جشنواره‌ها، کتابهای مقدس و در ادیان هند می‌توان دید. در این مقاله کوشیده‌ایم تا تاریخ، زبان و عقاید دراویدیان و تأثیراتی را که آنان بر مهاجران سرزمین هند داشته‌اند مورد بررسی قرار دهیم.

### کلید واژه‌ها: دراویدیان، آریاییان، عقاید، زبان، تاریخ.

۱. استادیار ادیان و عرفان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Email: m.absalan@theo.usb.ac.ir

۲. جهت اطلاع از ارتباط و پیوند دراویدیان با سایر ملل و فرهنگ‌ها مراجعه کنید به:

Homburger, 13-18, 135-143

### مقدمه

دراویدیان<sup>۱</sup> مشتق از واژه‌ی زبان سانسکریت یعنی درامیلا<sup>۲</sup> یا دامیلا<sup>۳</sup> است که بعدها به تامیل<sup>۴</sup> تبدیل شده است. منشاء این واژه همواره مورد بحث و گفتگوی پژوهشگران زبان‌شناس بوده است. در زبان فرانسه این کلمه به صورت اسمی Dravidien و به صورت صفت مذکر Dravidien و مونث Dravidienne به کار می‌رود.

آنان پیش از ورود آریاییان به سرزمین هند، دارای زبان‌های گوناگون بوده‌اند که زبان تامیل از رایج‌ترین و مهم‌ترین زبان دراویدیان در جنوب هند به‌شمار می‌رفته است (Rey-Debove, 313).

در حدود هزار و پانصد سال پیش از میلاد، پاره‌ای از آریاییان وارد سرزمین هند شدند و بر دراویدیانی که اقوامی سیاه چرده و مجعد موی بودند، چیرگی یافتند. آنان در ناحیه‌ی میان سند و رود گنگ پراکنده شدند و تا بخش‌های خاوری و جنوب باختری پیشروی کردند و از این رهگذر شهرهای بازرگانی روبه رشد نهادند و شهرهایی چون بنارس یاواراناسی<sup>۵</sup> و پاتالی پوترا<sup>۶</sup>، پتنای مدرن به‌وجود آمدند و توانستند در گذر زمان، کمک‌های مهم و موثری را در زمینه‌ی فرهنگ و دین هندو انجام دهند.

تمدن دره‌ی سند نابود شد، اما به جای آن رفته رفته زمان آمیختگی عناصر گوناگون و مختلف دینی و آیینی دراویدیان با عقاید آریاییان مهاجر به‌وجود آمد.

فرهنگ آریایی در سرتاسر گنگ گسترش یافت و روحانیان آریایی یا برهمنان، مجموعه‌ایی از دانش‌های مقدس و سرودهای مذهبی را در طی پانصد سال نوشتند. قطعاً با بررسی‌های گوناگون و اثبات شده درباره‌ی وجود دراویدیان در بخش‌های جنوب هند، و حضور آریاییان در آن نواحی؛ دراویدیان نیز از فرهنگ و آیین‌های دینی مهاجران بی‌بهره نبوده‌اند. آنان با وجود برگرفتن فرهنگ برهمنی، زبان خود را نگه داشتند و متقابلاً فرهنگ برهمنی به نوبه‌ی خود تحت تأثیرهای بنیادین دراویدیان قرار گرفت - از

- 
1. Dravidian
  2. Dramila
  3. Damila
  4. Tamil
  5. Varanasi
  6. Pataliputra

آن جمله خدایان. اگر چه در اصل، خدایان دراویدی خدایانی محلی به شمار می‌رفته‌اند و معمولاً هر قبیله، خدای ویژه‌ی خود را دارا بوده است و این‌گونه خدایان خشمشان را معمولاً با قربانی‌های خونی و یا حیوانی فرو می‌نشانده‌اند که موجب شده بود آریائیان به خدایان دراویدیان «خدایان دیوانه»<sup>۱</sup> لقب دهند. با وجود این، سرانجام پاره‌ای از خدایان دراویدی با خدایان آریایی پیوند برقرار نمودند و از این رهگذر، خدایان دراویدی به اساطیر هندی پانهادند، چنانکه که بعدها از خدایان بزرگ هند به شمار رفته‌اند.

این آمیخته شدن خدایان دراویدی و برهمنی، زمینه را برای برهمنان فراهم کرد تا مستقیماً بتوانند آیینهای پرستش و اعمال قربانی را به عهده بگیرند و از جایگاه ویژه برخوردار شوند، در حالی که پیش از آن، برهمنان به عنوان یک کاهن عمل نمی‌کردند. (Elmore Wilber, 15, 18, 122).

## تاریخ

اصطلاح دراویدیان معمولاً به غیر آریائیان اطلاق می‌شود که در بخش‌های جنوبی و شرقی و همچنین در بخش شمال غربی هند ساکن بوده‌اند، اما آنچه می‌توان حدس زد این است که دراویدیان قبل از آریائیان در آنجا مقیم بوده‌اند که بر طبق شواهد تاریخی و متون دینی، آریائیان بعداً بر آنها چیره شده‌اند. در مورد خاستگاه و تاریخ دقیق دراویدیان شواهد استواری وجود ندارد، اما می‌توان تا اندازه‌ای به دو نظریه بسنده نمود: یکم - به لحاظ ظاهری چون به مغولان همانندند، احتمالاً آنان از راه شمال غرب در کوههای هیمالیا گذر کرده‌اند و پیش از آریائیان در هند ساکن شده‌اند و با ورود آریائیان، آنان به بخش‌های شرقی و جنوب هند کوچ نموده‌اند. دوم - اینان اصالتاً خاستگاهی جنوبی دارند و بعدها به دیگر بخش‌ها کوچ نموده‌اند که به نظر می‌رسد به جهت تحولات اجتماعی و جغرافیایی و بر طبق نظر پژوهشگران انگلیسی و هندی و همچنین به لحاظ زبانی و نژادی که دراویدیان متعلق به نژادی متفاوت با نژاد توده ساکنان اصلی جنوب هند هستند و بر طبق پنج نظریه‌ی کالدول مبنی بر بومی بودن پاریه<sup>۲</sup> که آنان ساکنان اصلی جنوب هند بوده‌اند، می‌توان نظریه‌ی یکم را تأیید نمود.

1. mad gods

2. Pāreiyas→

اینکه بگوییم دراویدیان از بخش‌های شمال غربی هند شده‌اند و پیش از ورود آریائی‌ها به آن سرزمین، در سرتاسر هند پراکنده شده‌اند و در بخش‌های جنوبی با پاریه‌ها زندگی مسالمت‌آمیزی را داشته‌اند، تأییدی است بر انگاره‌های هادسون<sup>۱</sup> و کالدول. هادسون بر آنست که بسیاری از ویژگی‌های جسمی که دراویدیان دارند منسوب به تامیلی‌ها است که در قبایل هیمالیا در نپال و آسام زندگی می‌کنند و آنگاه به توصیفات ظاهری تامیلی‌ها و دراویدیان می‌پردازد که هیکل تامیلی‌ها همانگونه که بیشتر کتابها و آثار تاریخی و باستان‌شناسی و ماکس کولر نیز بر آن تأکید می‌کند، کوتاه، بی‌تناسب و نامتقارن، درشت و گوشتی، گونه‌هایی استخوانی برآمده، هیكلی جلو آمده و نایستا که موجب کاستیهایی در پیشانی و چانه شده است و همچنین دگرگونه‌هایی در آرواره و دهان، صورتی کاملاً پهن، و همچنین بینی پهن و گشاد و سوراخ‌هایی گرد، چشم‌هایی ریز و کمی باز، گوش‌هایی بزرگ، لب‌هایی درشت، ریش‌هایی کم، رنگ بدن گندمگون است (Caldwell, 559). اما انگاره‌ی کواترفاگز<sup>۲</sup> و لوگان<sup>۳</sup> که آنان نیز به بومی نبودن دراویدیان اشاره دارند، این است که پیش از دوره تاریخی، نژادی سیاه مانند به استرالیایی‌ها در هند مستقر شده‌اند و به دنبال آن، نژادی زرد از شمال شرقی وارد هند شده‌اند که از آمیخته شدن این دو نژاد، دراویدیان پیدا شده‌اند.

→ کالدول معتقد است که این کلمه پاریا اشاره به «طبل‌زن» دارد که مشتق از پاریه Parei به معنای «طبل» است که در مراسم تدفین نواخته می‌شده است و این حرفه‌ای موروثی و پیشه‌ای بنیادین بوده است که بعدها در جشنواره‌ها و آیینهای تدفین به عنوان طبل نواز، می‌نواخته‌اند. کالدول می‌گوید آنان بردگان زیر چیرگی طبقه‌های برتر و پیروزمندان بوده‌اند. وی در کتابش پنج شاخص را درباره‌ی منشاء پاریه‌ها که قبل از دراویدیان در جنوب هند بوده‌اند، ذکر می‌کند و می‌گوید: یکی از دلایل که پاریه‌ها ساکنان مناطق جنوبی بوده‌اند، به‌خاطر اینکه برده و زیر چیرگی پیروزمندان قرار گرفته‌اند و دوم اینکه موقعیت اجتماعی آنان — برطبق روایت‌های گوناگون — پیش و پس از پیروزمندان متفاوت بوده است. سوم توجه به پرستش خدایان، از جمله اینکه پاریه‌ها حق ورود به معبد برهمن (Temple Brahman) در شهر بیلور را داشته‌اند. همچنین در برگزاری جشنواره‌ی بزرگ شیوا رهبر پاریه‌ها به همراه خدایی بر روی فیل نشسته و او را با خود حمل می‌کند. چهارم اینکه این طبقه‌ی پایین با نشانه‌های ویژه و رنگ پوست از دیگر طبقه‌ها جدا بودند. سرانجام اینکه نام ملی و عمومی مانند طبقه تامیل‌ها، مالایالی‌ها و... از آنها سلب شده است (Caldwell, 546-549).

1. Hodgson
2. Quatrefages
3. Logan

آنان پس از یادکرد چند دلیل، به این نکته اشاره دارند که دراویدیانی در شمال که دارای رنگ زرد بوده‌اند زندگی می‌کرده‌اند و در بخش جنوبی سیاه، که سرانجام از درهم آمیختن این دو گروه دراویدیان مهاجر در هند شکل گرفتند (Caldwell, 561-562) و هرودوت ادعا می‌کند که دراویدیان، گروه‌های مدیترانه‌ای بوده‌اند که در اصل ترمیلی یا ترمیلای خوانده می‌شدند که در میانه‌ی هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، به درامیلا و دراوزا و سپس به تاملیل مبدل شده است (غروی، ۱۱-۳۸). انگاره‌ی «مدیترانه‌ای» بر پایه‌ی پژوهش پژوهشگران نژاد دراویدی، مورد تأیید جدی قرار نگرفته است.

بدین‌سان، بر پایه‌ی گواهی‌های موجود و بررسی آیین‌های دینی، خدایان گوناگون و پیوندهای آیینی که بعداً درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت، می‌توان اشاره کرد که دراویدیان قوم پراکنده‌ای در ناحیه‌های مختلف هند بوده‌اند که متعلق به هند نبوده‌اند و هر قبیله‌ای در گذر زمان متأثر از شرایط جغرافیایی، آیین‌های قبیله‌ای را به‌وجود آورده‌اند، هر چند، به طور عام، همه‌ی قبایل دراویدی پیش از کوچ کردن به دیگر، بخش‌ها دارای آیین‌های مشترکی بوده‌اند که اصول آن را در متون مقدس می‌توان دید.<sup>۱</sup> با ورود آریائیان به سرزمین هند، آریائیانی که به لحاظ ظاهری و آیینی با دراویدیان متفاوت بودند، تحولات گسترده‌ای را در سرتاسر هند بوجود آوردند. آریائیان وارد سرزمین هند شدند، اما آیا در آغاز ورود به آن سرزمین، با دراویدیان به جنگ پرداخته‌اند و بر آنان چیرگی یافته‌اند؟ یا اینکه پس از مدت‌ها که با همدیگر آمیخته بوده‌اند و زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند، کارزای میانشان درگرفته است؟ که این درگیری‌ها موجب پراکندگی دراویدیان گردیده است. اگر چنین وضعی برای دراویدیان پیش آمده، این پراکندگی‌ها به سمت چه منطقه‌هایی صورت گرفته است، درحالی که پیش از ورود آریائیان به این سرزمین، دراویدیان در منطقه‌های گوناگون پراکنده بوده‌اند، حتی در جنوب هند که اشکال ریشه‌های گرامری گویش‌ها و زبان‌های دراویدی، نشان از وجود اسکان دراویدیان در جنوب هند، پیش از یورش آریائیان دارد، مگر اینکه بپذیریم که پراکندگی دوباره‌ای در هند صورت پذیرفته است.

۱. برای منابع شناخت آیین‌های دینی دراویدیان می‌توان از دو کتاب *قانون مانو* و کتاب حماسی *مهابهاراتا* نام برد (نک: Caldwell, 5, 7, 12).

ژول بلوش در مقاله‌یی زیر عنوان «سانسکریت و دراویدیان» (ص ۷۷)، به همین نکته اشاره دارد که اقوام منسوب به دراویدیان پیش از ورود هند - اروپایی پراکنده شده‌اند و به عنوان نمونه از گروهی به نام براهویی<sup>۱</sup> که در بخش‌های غرب و در بلوچستان زندگی می‌کنند نام می‌برد و می‌افزاید که قطعاً ناممکن است که آنان در همین مکان فعلی جای داشته‌اند و سپس ارتباط آنها را با قبایل دراویدی کانارا<sup>۲</sup> کروخ<sup>۳</sup> و مالر<sup>۴</sup> یاد می‌کند و می‌گوید که زبانشان با زبان‌های افغانی، بلوچی، پنجابی و سندی متفاوت است (Bagchi, 77-79). دنیس بری<sup>۵</sup> که در سال ۱۹۱۱م؛ کتابی مستقل درباره‌ی بلوچستان نوشته است و دلیل مهاجرت براهویی‌ها را ویژگی‌های زبانی و تحولات اقلیمی و اجتماعی هند می‌داند (Bagchi, 77-79)، بر آنست که آنان در سده‌ی جدید، به این مکان فعلی مهاجرت کرده‌اند. البته باید گفت که این سخن دنیس بری نمی‌تواند پذیرفتنی باشد زیرا تحولات و آمیختگی فرهنگی با مناطق جدید و تاثیرات زبانی و به‌ویژه آیینی نمی‌تواند در طی یک قرن و آن هم در قرن جدید رخ داده باشد. پروفیسور اندرونوو که متخصص فرهنگ و تمدن براهویی است، بر این باور است که دراویدیان حدوداً سه یا چهار هزار سال پیش از ناحیه‌ی سند به جنوب هند مهاجرت نموده‌اند و سپس می‌گوید که پیش از ورود هند - اروپایی، براهویی‌ها نخستین گروهی بودند که جدا شدند و به گروه‌های گوناگون در آمده‌اند و چنان با مردم آمیخته شده‌اند که کسی نمی‌تواند یک گروه قومی خالص از آنها را تشخیص دهد. در گذر زمان، براهویی‌ها مورد توجه قرار گرفتند، زیرا اساساً زبانشان همانند فرهنگشان اصیل بود. البته نفوذ زبان هند - اروپایی بر روی واژگان براهویی بسیار شایان توجه است (Malherbe et Naseebullah, 7). اینک کالدول معتقد است که آریائی‌ان هرگز دراویدیان را بیرون نکردند بلکه آنان به مهاجرت به بخش‌های جنوبی ترغیب شده‌اند و اینکه آنان ارتباطی صلح‌آمیز و صمیمانه‌ایی داشته‌اند (Caldwell, 107, 110) به نظر منطقی می‌رسد، زیرا اگرچه

- 
1. Brahui
  2. Canara
  3. Kurukh
  4. Maler
  5. Denys Bray

نام‌گذاری‌های تحقیرآمیز<sup>۱</sup> که علیه دراویدیان وجود دارد، صمیمیت دو طرف را نشان نمی‌دهد، اما می‌توان این احتمال را داد که در آغاز ورود آریائیان به هند، این ارتباط صمیمانه وجود نداشته است و لقبهای تحقیرآمیز اجتماعی رایج بوده است، اما در گذر تاریخ از تحقیر آنان کاسته شده است تا جایی که تأثیرات دینی و زبانی دراویدیان بر آریائیان انکار شدنی نیست.

به هر روی، در فرهنگ حاکم بر هند، آریائیان به عنوان «برهمن‌ها» شناخته شدند که یکی از طبقه‌های چهارگانه هندوئیسم به‌شمار می‌روند و بر طبق نظر بیشتر نویسندگان، دراویدیان به عنوان «سودرها»<sup>۲</sup> پایین‌ترین اقشار جامعه را تشکیل داده‌اند. اما آیا سودرها همان دراویدیان هستند؟ اگرچه بیشتر نویسندگان و پژوهشگران برآنند که تمام سودرها یا طبقه‌های سرسپرده و بدوی در شمال هند به این جهت به این نام نامیده شده‌اند که نژادی جدا از آریایی‌ها بوده‌اند و نژاد متفاوتی از قوم آریایی به‌شمار می‌رفته‌اند، اما همانگونه که در ریگ ودا/ به چشم می‌خورد، هنگامی که برهما قربانی شد و به تکه‌های کوچک تبدیل گردید، به منظور تبیین نظام طبقاتی هندوئیسم، هر یک از گروه‌های چهارگانه‌ی کاست نماینده‌ی اندامهای برهما به‌شمار آورده شد. دهان او تبدیل به برهن گشت و بازوهای او کاشاتریا شد و رانهای او ویسه و سودرها از پاهای او به وجود آمدند (Maitrot Honorine et Beaufile, 55). بدین‌سان، می‌توان این نظریه کالدول را نیز تأیید کرد که بخش شایان توجهی از این بردگان (سودرها) وابسته به آریائیان بوده‌اند و از آغاز به نژاد آریایی تعلق داشته‌اند و غالباً بر روی زمین کار می‌کرده‌اند که آنان به لحاظ مرتبه‌ی طبقاتی با کاشاتریا اختلاف داشته‌اند نه به جهت خونی (Caldwell, 112-113). بدین‌قرار، سودرها به لحاظ نوع آفرینش، از اهمیت اجتماعی برخوردار بوده‌اند که از عضوی از اعضای برهما آفریده شده‌اند، وگر نه آفرینش آنان را از چیزی غیر از بدن برهما در نظر می‌گرفته‌اند.

آریائیان بر هند چیره شدند و طبقه‌های اجتماعی تشکیل دادند و در اویدیان در مقام پایین جامعه قرار گرفتند و آنان را برای برخی موارد دینی که نیاز داشتند زیر چیرگی خود قرار دادند. بدین‌روی، آریائیان نیز آنان را به ترک آیینشان وادار نکردند،

۱. حوادثی که کتاب مقدس ریگ ودا آن را به تصویر کشانده است آریاییها با برتری خود، دراویدیان را با لقبی چون برده، بی‌آیین، آدمهای شرور، آدمهای ضعیف و ناتوان و پرستندگان خدایان شرور لقب داده‌اند (11, Elmore Wilber).

بلکه روش آنان را در جرگه هندوییزم پذیرفتند که تا به امروز هم ادامه دارد تا جایی که انبوهی از خدایان، آیین‌ها و خرافه‌پرستی نیز بخشی از آیین هندوییزم گردید. به عنوان نمونه، پرستش شیوا یکی از نمونه‌های برجسته خدایان بومی است که به عنوان خدایی بزرگ مورد توجه قرار گرفته است و همسرش پرواتی<sup>۱</sup> نیز حتی از شیوا بلندآوازه‌تر بوده است که در پیکرهای گوناگون هویدا می‌شده است. همچنین «کالی» یا «دورگا» که به عنوان الهه‌ی خون‌آشام بر بدنهای دشمنان به رقص و پایکوبی می‌پردازد و سایر الهه‌ها تجسم دورگا یا کالی هستند که زنان شیوا نیز به‌شمار می‌روند (Elmore Wilber, 13).

## زبان

رواج زبان دراویدی در جهان که امروزه بیش از دویست میلیون نفر در جنوب هند و در سرتاسر دنیا با آن حرف می‌زنند، بسیاری از پژوهشگران تاریخ ادیان، زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان جهان را واداشته است تا به پژوهش جدی بر روی این زبان و تمدن دیرینه‌ی آن بپردازند. البته درباره‌ی زبان پیش از دراویدیان و همچنین اینکه از چه زمان به این زبان سخن می‌گفته‌اند، دانسته‌های کافی نداریم، اما اینکه گروهی کوشیده‌اند تا زبان دراویدیان را به زبان اورالی<sup>۲</sup> و یا تمدن دره‌ی سند نسبت بدهند، به نظر منطقی نمی‌رسد زیرا از یک سو دانسته‌های نوشته و مکشوفی از خاستگاه این زبان در دره‌ی سند وجود ندارد و از دیگر سوی، ریشه‌های گوناگون و درآمیخته‌ای در بخش‌های رود سند زندگی می‌کرده‌اند که خاستگاه زبانی را دچار مشکل نموده است و همانگونه که جان ناس در فصل سوم کتاب *تاریخ ادیان* و برنارد سرگن در کتاب *پیدایش هند* بر این اعتقاد تأکید می‌کنند که ساکنان آنجا پس از فروپاشی آن تمدن در سرتاسر هند پراکنده شده‌اند و این فرضیه که زبان دراویدیان را به تمدن دره‌ی سند نسبت داد، مشکل است مورد پذیرش قرار گیرد (Sergent, 52-58). اینکه کریشنامورتی و دراویدشناسان برجسته‌ی جهان در کتاب زبان‌های دراویدی می‌نویسد: خاستگاه زبانی آنان احتمالاً در نیمه‌ی غربی هند بوده است (Krishnamurti, 2-4). شاید اشاره‌ای به

### 1. Parvati

۲. این زبان ترکیبی از سی زبان گفتاری است و ارتباطات پیوسته و مداوم بین گویندگان زبان دراویدی و زبان اورالی (langues ouraliennes) وجود دارد و بالغ بر بیست میلیون در آسیا و اروپا هستند. اما این فرضیه مورد انتقاد بسیاری از طرفداران زبان اورالی و اندکی از متخصصان زبان دراویدی قرار گرفته است (Krishnamurti, 40-41).



زبان مغولانی داشته باشد که از راه شمال غرب در کوههای هیمالایا گذر کرده‌اند و قبل از آریائی‌ان در هند ساکن شده‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به گسترش زبان تامیلی که «فری‌من» آن را از کهنه‌ترین زبان‌های ادبی می‌شناسد که در جنوب هند اکثریت متن‌های بومی با ادبیات محلی و به عنوان آثار دینی تدوین می‌شده (Freeman, 159-160)، موضوع خاستگاه زبانی را تا اندازه‌ی تأیید می‌کند که آثار ادبی شاعرانه که عمدتاً طبیعتی غیردینی داشته است، با این زبان در ارتباط بوده‌اند که بعدها از حالت زبان محلی و بومی بیرون آمد و به زبان کلاسیک در آمد که برخوردار از دستور زبانی مدون و ادبیات، شعر و انواع متفاوت دیگر گردید و درواقع میراث زبانی و شاعرانه دراویدیان مهاجر در ابعاد و جهات گوناگون؛ حتی نه تنها در سایر مناطق هند بلکه در زبان سانسکریت گستردگی خود را نشان داده است (Filliozat, 74-75). بدین‌قرار، در زبان سانسکریت — به عنوان زبان خدایان — واژه‌ها و عناصر زبانی به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد تحت تأثیر زبان دراویدی قرار داشته است که نشان از عدم ارتباط زبانهای دراویدی با زبان سانسکریت دارد. کالدول برای اثبات این انگاره، سیزده نکته‌ی اساسی را از نقطه نظر ساختار دستور زبان، مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهد<sup>۱</sup> و سپس به تأثیرات گسترده زبان دراویدی در سایر زبان‌ها اشاره دارد و می‌نویسد: واژه‌های بسیاری از زبان دراویدی در کتاب *رامایانه* *مهابهاراتا* و اشعار سانسکریت وجود دارد و حتی واژه‌هایی در زبان عبری که در کتاب عهد قدیم، «کتب پادشاهان» و «تواریخ» یافت می‌شود و همچنین در زبان یونانی، چینی، ترکی، افریقایی، استرالیایی و عربی که وی به همانندیه‌های زبانی اشاراتی دارد و نمونه‌ها و واژه‌هایی را در کتابش یاد می‌کند (Caldwell, 1875, 78, 79, 91, 287-289).

به‌رغم اختلاف‌های خاستگاه زبانی دراویدیان، خانواده‌ی زبانی آنان مورد اتفاق نظر همه‌ی پژوهشگران زبان‌شناس — با اختلافاتی اندک — است. آنان بر این باورند که زبان

۱. کالدول (ص 52-55) به عدم ارتباط زبانهای دراویدی با زبان سانسکریت می‌پردازد و ما به جهت تکمیل و تدقیق موضوع به‌طور فشرده به چند اختلاف اشاره خواهیم نمود. ۱. در زبان دراویدیان همه‌ی نامها دلالت می‌کنند بر چیزهای بی‌جان و موجودات فاقد شعور که جنسیت خنثایی دارند و تمایز بین مونث و مذکر صرفاً از طریق ضمائر سوم شخص ظاهر می‌شود. ۲. در زبان دراویدیان تمام نامها قابل صرف هستند نه تنها بوسیله پایان عبارت بلکه بوسیله موقعیت پسوند. ۳. اسامی خنثی به ندرت جمع بسته می‌شوند. ۴. تمام قیدها یا اسم هستند یا اسم فعل و یا مصدر. ۵. در تمام زبان‌های دراویدی صفات قابل صرف نیستند. ۶. در زبان‌های دراویدیان صیغه مجهول وجود ندارد. در تحقیقات کالدول این اختلافات در بین تمام زبان‌های دراویدی و سانسکریت وجود دارد.

دراویدی دارای خانواده‌ای زبانیند که در هند پراکنده بوده‌اند چنانکه در *دایرةالمعارف زبان‌های دنیا* در ذیل کلمه‌ی دراویدیان، خانواده‌ی زبانی این تمدن را هفتاد و سه زبان ذکر می‌کند<sup>۱</sup> و از کشورهایی که هم اکنون با این زبان حرف می‌زنند نام می‌برد و کالدول در صفحه‌ی نهم کتابش، بحث گویش‌های دراویدیان را دوازده مورد یاد می‌کند و شش گروه را جزء با فرهنگ‌ها و شش گروه دیگر را فاقد فرهنگ معرفی می‌کند. گویش‌های با فرهنگ عبارتند از:

Telugu, Tamil, Malayalam, Canarese, Tulu, Kudagu or Coorg.

وگویش‌های بدون فرهنگ عبارتند از:

Tuda, Kota Gond, Khond or Ku, Oraon, Rajmahal

که از میان آنها، تامیل قدیمی‌ترین گویش به‌شمار می‌رود، تا جایی که برخی زبان‌ها که موسوم به دراویدیان است و وابستگی به تامیل‌ها دارند توسط مردمی که تعلق به جنوب هند نداشته‌اند گفتگو می‌شده است و به لحاظ مردم‌شناسی هم هیچ وابسته به ساکنان جنوب هند نبوده‌اند، همانند قوم براهویی که در بلوچستان به لحاظ مردم‌شناسی در قلمرو فرهنگ ایرانی بجا ماندند (Filliozat, 74-75). نینان اسمارت فقط به چهار زبان دراویدی که در جنوب هندوستان وجود داشته است اشاره می‌کند و از زبانهای تامیلی<sup>۲</sup>، تلگو<sup>۳</sup>، کانادا<sup>۴</sup>، مالایالام نام می‌برد (Smart, 42).

این انگاره که قلمرو زبان‌های ادبی دراویدی پیش از مهاجرت اقوام هند و اروپایی تا شمال هند امتداد داشته است، توسط میشل مالرب<sup>۵</sup> که در کتابش فقط چهار زبان برجسته دراویدها یعنی تامیل، تلگو، مالایالم و کناره‌ایی را نام می‌برد، تأیید شده است و برای این دلیل به زبان براهویی که از نظر وی جزء زبان دراویدی به‌شمار می‌رود اشاره می‌کند (مالرب، ۲۴۱)، اما در میان شمار خانواده‌ی زبانی دراویدیان، زبان براهویی

۱. برخی از زبان‌های دراویدی که در بخش‌های شمالی، مرکزی و جنوبی بودند عبارتند از:

Malayalam, Kota, Toda, Tulu, Abuimaria, Gondi, Kui, Kuvi, Konda, Koya, Manda, Kolami, Naiki, Duruwa, Mudhili, Brahui, Kurux, Malto, Bihor(Birhore)

(M.Paul Lewis, Dravidian)

2. Tamil

3. Telugu

4. Kannada

5. Malayalam

6. Malherbe

همواره مورد بحث و گفتگوی زبان‌شناسان و ادیان‌شناسان بوده است تاجایی که اختلاف نظرهای پرشماری را می‌توان در آثار آنان مشاهده نمود، در حالی که هادسن به‌طور قطع مدعی است که براهویی بیشتر اصالت دراویدی خود را حفظ نموده‌اند (Caldwell, 1875, 78-79, 91, 287-289, 517-521). اگر این‌گونه باشد، تاریخ مهاجرت براهویی امکان آن را به ما می‌دهد که ردپای نژاد دراویدی را در فراسوی سند تا مرزهای جنوبی آسیای مرکزی دنبال کنیم.

اما کالدول اگرچه براهویی را به لحاظ اشکال گرامری جزء خانواده دراویدیان بر می‌شمارد و در کتابش (ص 43-44)، دلایل خود را ذکر می‌کند، اما در ادامه، این بحث، می‌گوید که من براهویی را در فهرست زبان‌های دراویدیانی که تحت مشابهت‌های روشمند و منظم باشند، ذکر نکرده‌ام زیرا عناصر تشکیل دهنده در این زبان نسبت به عناصر بخش‌های مختلف زبان دراویدیان بسیار ناچیز است و درواقع بسیاری از واژگان زبان براهویی به‌نظر می‌رسد که کاملاً بی‌ارتباط با ریشه‌های زبان دراویدیان باشد. بدین‌سان، از نظر وی و پرفسور بل اوو<sup>۱</sup> که به پژوهش دستور زبانی و واژگانی مشترک این دو زبان پرداخته‌اند، سرانجام براهویی را نه تنها یک زبان دراویدی معرفی می‌کنند، بلکه معتقدند که عناصر دراویدی را نیز در خود دارد. کالدول در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که البته براهویی‌ها خودشان بیان می‌دارند که از حلب<sup>۲</sup> به این سرزمین آمده‌اند. اگر این سخن را بپذیریم، آنان نژاد دراویدی نخواهند داشت و به احتمال زیاد نژاد اصلی آنها به فراموشی سپرده شده است.

## باورها

آیا دراویدیان دارای باورهای قومی و آیین‌های ویژه‌ای بوده‌اند که تا به امروز در دیگر فرهنگ‌ها، نام و تمدنشان مورد گفتگو و بررسی قرار گرفته است؟ باورهای ماندگار آنان چه بوده است که رگه‌هایی از این باورها در کتابهای مقدس هندو و در دیگر مردمان به‌جا مانده است؟ بررسی‌های تاریخی و دینی؛ شواهد عینی و مکتوب نشان از تأثیرات گسترده و ژرف اندیشه‌های دراویدیان در دیگر فرهنگ‌ها را دارد. روحانیان که به عنوان نیروی معنوی و فوق بشری و بازمانده‌ی سنت‌های گذشته

1. Bellew
2. Haleb (Aleppo)

مورد احترام مردم قرار می‌گرفتند، نقش بنیادینی را در تبیین نگرش‌های دینی و آیینی داشته‌اند. آنان به عنوان عالی‌ترین مقام اجتماعی و دینی در جامعه ایفای نقش می‌نموده‌اند که می‌توان نقش آنها را در پیوند باورهای دراویدیان در تمدن آریایی مشاهده نمود و همچنین می‌توان رگه‌های اعتقادی و آیینی که برهمنان داشته‌اند را با قدیمی‌ترین باورهای دینی قوم دراویدی مورد بررسی و پژوهش قرار داد.

امروزه می‌توان بسیاری از کاربرد واژگان مربوط به دستگاه و سازمان دینی دراویدیان بومی جنوب هند را در کتابهای مقدس وداها، پورانه‌ها، دین بودایی و جایی مشاهده نمود. با بررسی نگرش آیینی دراویدیان مشخص می‌شود که آیین‌های پرستش آنها نه تنها محدود به پدیده‌های طبیعی چون خورشید، آسمان، آب، آتش و دیگر عناصر طبیعی می‌شده است، بلکه پرستشگاه قهرمانان زن و مرد مورد توجه آنان بوده است، زیرا اقوام دراویدی مردمی کشاورز بوده‌اند و خدایانشان غالباً با عنصر باروری، حاصل‌خیزی و نیروهای زمینی پیوند داشته‌اند. توجه به عضو جنسی مرد به عنوان عنصری خلاق و پرستش‌خدا بانوی مادر به عنوان تفوق جنبه‌ی مادینه الهی و در جنب آنها نیروهای شرور و ارواح بد و شیطانی در این تمدن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. اعتقاد به جاندارانگاری، فتیش<sup>۱</sup> و حضور ارواح در پدیده‌ها از جمله درختها حیوانات، اشیاء طبیعی و انسان، از باورهای آیینی آنان به‌شمار می‌رود (چاندراچاترجی و موهان داتا، ۲۹-۳۰).

و همچنین علامت‌ها و نشانه‌های شگفت‌انگیز حکاکی شده از تمدن کهن هند نشان از باور به مارها، ببرها، گاو میش، اسب تک‌شاخ، درخت مقدس، گاو نر و فیل دارد و پیکره‌ی فردی به حالت چهار زانو که بعدها پیشرویی برای ایجاد خدای شیوا در دین هندو گردید و همچنین خدایان و «الهی»هایی که گاهی در حال رقصیدن هستند. اما

۱. ویلبر تئودر در کتاب *خدایان دراویدیان در هند جدید* می‌نویسد: تا اندازه‌ای بین فتیش آفریقایی با دراویدیان همانندی‌هایی دیده می‌شود. غالب بت‌های آفریقا سنگ‌های بد ترکیب و بد شکلند که در باورهای آنان هر فتیش روح منحصر به فرد دارد و برای هر کسی که آن را داراست مفید خواهد بود و اگر زمانی احساس شود، مفید نخواهد بود آن را دور می‌اندازد. اما بت یک دراویدی دارای روح است و این جایگاه ابدی آن به‌شمار می‌رود. دراویدی بت را برای به‌دست آوردن خوشبختی و سعادت خودش پرستش نمی‌کند بلکه او را به منظور رهایی از بلاها و مصیبت‌ها می‌پرستد. اگر یک دراویدی بت خود را به دور می‌اندازد به منظور این نیست که او از بت ناخشنود است بلکه آن روح مقصودش را انجام داده است و دیگر خدایی در آن نیست بنگرید به: (Elmore Willber, 133).

آنچه که این نشانه‌ها و مجسمه‌ها نشان می‌دهند، مبهم به نظر می‌رسد و در واقع نیاز به رمزگشایی دارد. پیکره‌های تلفیقی انسان – حیوان و پیکره‌های شگفت‌انگیزی از روحانیان یا شمن‌هایی که دارای ریش بلند و خطی بر اطراف سرشان دارند دیده می‌شود. البته تمام این پیکره‌ها چیزهایی را به ذهن متبادر می‌کنند، اما آنان با تصورات دراویدی‌ها از الهه‌باروری که هم ویژگی‌های خشمانه و هم مهربانانه را دارا بوده است ارتباط و پیوند دارد (Smart, 1989, 51).

آثار کشف شده و ادبیات زبان‌های جنوبی در بین این تمدن، باور به دفن کردن مردگان در زمین و نسوزاندن آنها، بسیار شایان توجه است و شاید بتوان گفت که نشانه‌ی از بازگشت روح به زمین، پس از مرگ و اعتقاد به تناسخ است که مرده به این صورت به دنیا برگردد و سرنوشت تازه‌ای آغاز نماید. این سنت را هم‌اکنون می‌توان در میان «سنیاسی»‌ها که طبقه‌ی مقدس جامعه هندو به‌شمار می‌روند، مشاهده نمود که این انگاره قطعاً غیر ودایی است. همانگونه که جان ناس بدان اشاره دارد که انگاره‌ی تناسخ و قانون کرمه که بعدها پایه و گوهر فلسفه‌ی هندوویزم گردید و باوری نظری در زندگانی عقلانی بشر است؛ از اندیشه‌های دراویدیان اقتباس شده است (بایرناس، ۱۵۴). قطعاً دراویدیان که دارای قبایل گوناگونی بوده‌اند و در سرتاسر بخش‌های هند پراکنده شده‌اند، منحصر به یک قبیله‌ی کوچک و محدود نبوده است. پیوندهای آیینی آنان در بخش‌های مختلف، نشان از اشتراک باورمندان و آیینی دارد. اگر چه به تعبیر بارت در کتابش زیر عنوان دین هندو، بر این نکته تأکید دارد که به لحاظ قوم‌شناسی، طبقه‌بندی تکمیل و تثبیت شده‌ای هنوز وجود ندارد، اما می‌گوید در سرتاسر مرزهای شمالی، شرق، در مرکز و در میان کوه‌های وندهیا<sup>۱</sup> و بخش‌های مناسب و مطلوب فلات دکهان<sup>۲</sup> بیشتر در بخش جنوب، و در مخفی‌گاه‌های قاتس<sup>۳</sup> و در نیل قریز<sup>۴</sup> ما با قبایلی مرتبط با هم برخورد می‌کنیم. قبایل شمال و مرکز با نژاد تبتی‌ها یا ترنس گنگ تیک، و قبایل جنوبی با نژادهای دراویدی، که بیش و کم خالص هستند، ادیان و سنت‌های ملی خود را حفظ کرده‌اند. از جنبه‌های آیینی مشترک می‌توان از جمله اجازه قربانی‌های

- 
1. Vindhya
  2. Dekhan
  3. Ghats
  4. Nilgherries

خونی که در تمام این قبایل مشاهده می‌شود را نام برد (Barth, 285-286). که این قربانی‌های خونی در کنار رقص‌های بی‌اراده و پرستش ارواح خبیث و شیطانی صورت می‌گرفته است. همچنین این نظام دینی و اعتقادی را می‌توان در بخش‌ها و نواحی بسیار دور که همانندیهای آیینی در آنها دیده می‌شود مورد پژوهش قرار داد، چنانکه آیین‌های جادوگریهای شمن‌های سبیری و مرزهای جنوب غربی چین که با آیین دینی بودایی آمیخته است را می‌توان با نظام آیینی دراویدیان تطبیق داد. از پژوهشهایی که کالدول و بارت انجام داده‌اند، این مسأله می‌تواند بیانگر رگه‌های مشترک نظام‌های اعتقادی قبایل و نواحی گوناگون باشد. کالدول در کتابش (ص 587) شک و تردیدی ندارد که به عنوان نمونه یک ارتباط نیرومند و بنیادین درباره‌ی آیین ارواح خبیث و شرایط اجتماعی و دینی نیز در مرکز و جنوب هند با شمن‌های آسیای مرکزی و شمالی وجود دارد و اینکه از نظر وی «احتمالاً» خاستگاه مشترکی دارند و می‌افزاید که ردپاهایی که میان دین قدیمی دراویدیان و دین قبایل و ملل ساکاها<sup>۱</sup> دیده می‌شود، این گمان ارتباط ساکاها را با نژاد دراویدی تأیید می‌کند. آیین‌های پرستش ارواح شیطانی بدون تردید پایه‌ریز موهومات و خرافه‌پرستی رایج در میان دراویدیان قدیمی بوده است که ردپاهایی از این آیین‌ها را در میان نژاد هند و اروپایی می‌بینیم. کالدول برای اثبات انگاره‌های خود که می‌توان آن را تأیید نمود، (نک: ص 580)، برای بیان نظام دینی پرستش ارواح، قربانی‌ها و رقص‌های عجیب، مشترکات آیینی بین دراویدیان و شمنیسم را با تقسیم‌بندی‌های چهارگانه به نحو زیر بیان می‌کند و می‌گوید:

۱. شمن‌ها فاقد دستگاه ثابت کاهنی و روحانی هستند و به‌طور عادی پدر خانواده روحانی و جادوگر به‌شمار می‌آیند، اما منصب قدرت را هر کسی که علاقه‌مند باشد به عهده می‌گیرد و اجرای مراسم را از نظر روحانی نیز نظارت می‌کند، و هر زمانی که تمایل داشته باشد می‌تواند آن را رها سازد. هر زن یا مردی که علاقه‌مند باشد ممکن است داوطلبانه مراسم دینی را بر عهده بگیرد و برای مدتی نماینده و مفسر امور مربوط به ارواح و شیاطین باشد. این همان نظامی است که در جنوب هند مشاهده می‌شده است.
۲. در نظر آنان در عالم هستی خدای خیر و برتر وجود دارد که نیازی به پرستش او نیست زیرا آن خدای برتر چنان دارای برکت و خوبی است که به کسی زیانی نمی‌زند.

این نگرش به وجود خدای برتر و عدم پرستش وی در میان دراویدیانی که اعتقاد به پرستش ارواح داشته‌اند، مشاهده شده است.

۳. نه تنها در باورهای شمنیسم، بلکه در میان بومیان هند که پرستندگان ارواح بوده‌اند، رگه‌های باور به تناسخ وجود داشته است.

۴. مراسم آیین دینی پرستش در میان شمن‌ها نه تنها خدایان و قهرمانان، بلکه شیاطین که بسیار بیرحم، بولهوس و انتقام جو هستند مورد توجه قرار می‌گیرند، که این گونه آیین‌ها با قربانی‌های خونی و رقص‌های ددمنشانه همراه است. جادوگران و یا کاهنان با حالات هیجانی خود را به جنون و مستی دچار می‌کنند و سپس اخباری را که ادعا می‌کنند از شیاطین دریافت می‌نمایند، و این شیوه از آیین‌هایی است که در میان دراویدیان مرسوم بوده است که همانندی کامل با آیین دینی شمن‌ها دارد.

کالدول در ادامه‌ی پژوهش‌های، خود این مشترکات آیینی را به سایر ملل می‌کشد و می‌گوید: در حقیقت این آیین که نه تنها در میان شمن‌ها و دراویدیان رایج است بلکه در میان نژادهای غیرآریایی نیز یافت می‌شود؛ چنانکه می‌توان در قبایل هند و چین و قبایل تامیلی در هند؛ سرخ‌پوستان آمریکای شمالی و جنوبی و همچنین در میان آیین‌های اسرارآمیز تنتره این آیین‌ها را مشاهده نمود. سپس به بیان اجرای مراسم آیینی مربوط به تسخیر ارواح خبیث می‌پردازد و نمونه‌های مشابه را در سایر ملل بیان می‌کند: «وقتی کسی بیمار می‌شود، او را به نزد تسخیرکننده‌ی شیاطین می‌برند تا آنچه را که مایه‌ی بیماری شده است شناسایی کند. در آغاز تسخیرکنندگان شیاطین بر روی ابزارهایی می‌نوازند و آواز می‌خوانند و می‌رقصند تا جایی که یکی از آنها همانند یک مرده بی‌جان و بی‌حرکت بر زمین می‌افتد، و روح خبیث وارد جسم او می‌شود و همکاران او چون وضعیت وخیم او را می‌بینند، از او درباره‌ی عامل بیماری فرد می‌پرسند و او پاسخ خواهد داد، سپس همراهان پزشک می‌گویند ما برای تو دعا می‌کنیم تا اینکه او را ببخشی و هرآنچه که اراده‌ی تو است از ما بخواه. ما خون و خوبیهایش را به تو می‌دهیم و بدین صورت در انتظار بازگشت سلامت او هستیم. در هنگامی که آنها در حالت دعا هستند، روح خبیث که در بدن بیمار است به آنان پاسخ می‌دهد که او روحی را تحقیر نموده است و عذر او پذیرفتنی نیست و در این حالت روبه مرگ خواهد بود. اما اگر روبه بهبودی باشد، پاسخ این است که دو یا سه گوسفند را بیاورند و تدارک ده یا

دوازده جام گران بهاء برای نوشیدن خون فراهم نمایند و ادویه‌های فراوان برای خرسندی روح خبیث فراهم نمایند».

پس از آن، همه‌ی افراد خانواده برای تهیه درخواست‌های روح شریر که دارای ویژگی خاصی است از خانه بیرون می‌شوند: «گوسفند باید صورتی کاملاً سیاه داشته باشد و یا از رنگ‌های بسیار خاص که مورد قبول روح می‌باشد آماده می‌شود. آنان برای اجرای آیینها، با خود مشعل‌هایی را به همراه دارند و مجموعه‌یی از عطرهای خوش‌بو و از کاهنان و زنان می‌خواهند تا با صدای بلند به ستایش پردازند» (Caldwel, 583).

کالدول در ادامه مباحث مشترکات آیینی ادامه می‌دهد که: «تسخیرکننده‌ی ارواح، تمام درخواست‌ها را بر روی پاهای بیمار می‌گذارد. هنگامی که گوسفند را با رنگ خاصش می‌آورند؛ آن را می‌کشند و خون آن را بر مکان‌ها و جاهایی که گفته می‌شود با احترام و تشریفات خاص برای روح می‌پاشند. وقتی همه چیز آماده می‌شود، تسخیرکنندگان ارواح با تعدادی از خویشاوندان جمع می‌شوند؛ به احترام روح شروع به رقصیدن؛ آواز خواندن و نواختن می‌کنند و پس از اتمام مراسم، به خوردن آبگوش و نوشیدنی می‌پردازند. هنگامی که این مراسم تمام می‌شود؛ یکی از تسخیرکنندگان نقش زمین می‌شود و بر روی زمین آنقدر غلت می‌زند تا دهانش کف کند؛ آنگاه دیگران از او می‌پرسند آیا این بیمار بخشیده شده است؟ گاهی ممکن است پاسخ مثبت باشد و اگر پاسخ منفی باشد آنقدر تکرار خواهد شد تا بیمار بخشیده شود. اگر بهبودی بیمار، اعلام گردد جشن بزرگی برپا خواهد شد و اعلام می‌گردد که خشم روح فرو نشسته است. آنگاه همه به شادمانی؛ همهمه و خوردن و نوشیدن می‌پردازند و فردی که بر زمین افتاده بوده از زمین برمی‌خیزد و سهم خود را برمی‌دارد. پس از نوشیدن و خوردن همه خانه را ترک می‌کنند».

اینچنین همانندی‌هایی آیینی را با اختلافات اندک که مربوط به محیط جغرافیایی هر قبیله می‌شود، می‌توان در میان قبایل هندو و در کامبوج در میان مردم وحشی به‌نام استینز<sup>۱</sup> و آیین خندز<sup>۲</sup> (Murray, 147) مشاهده نمود.

جان ناس پس از ذکر همانندیها در این باره، به بیان باورهای عام دراویدیان می‌پردازد و می‌گوید: یک گروه از قبایل دراویدیان، قبله بیرهورهای شوتاناگپور<sup>۳</sup> هستند

1. Stiens
2. khonds or kandhs
3. Birhor of Chota Nagpur



که در شرق هند و در اطراف جنگل به شکلی کاملاً ابتدایی زندگی می‌کنند (ناس، ۳۲-۳۶). در میان این قبیله، توجه به دوری از گزند ارواح شریر بسیار حائز اهمیت است. آنان به کودکان خود می‌آموزند که همیشه در معرض مستقیم ارواح شریر قرار دارند و اینکه تمام ناخوشی‌ها از عوالم فوق طبیعی و ارواح غیبی است و در تمام عوالم کوهها، جنگل‌ها، دره‌ها و حتی در عالم خواب و در نفرین‌ها، افسون‌ها اوراد، نقوش، اعداد و ارقام پر و مملو از موجودات مزاحم و آزارگر هستند. افزون بر این، معتقدند که ارواحی غیبی به نام بور و بنگا یا اورابنگا در کوههای اطراف قرار دارند و ارواح اجداد گذشته همراه آنها هستند. همچنین به خدایی بزرگ به نام سینگابنگا باور دارند که آفرینشگر جهان هستی است و آفتاب نشانه‌ی اوست، و باید برای او قربانی کرد و نیز برای خدای مادر به نام دوی می و بوشی می که نیز تندرستی، فرزندان و روزی به انسان ارزانی می‌کند. این ارواح همواره نیاز به قربانی دارند و اگر به خانواده‌ای پیوسته بدبختی وارد شود، به آن دلیل است که باید قربانی انجام دهند و در این موارد از یک کاهن یا روح‌شناس که ماتی می‌نامند و در همه‌ی طوائف دراویدی یافت می‌شود، دعوت می‌کنند که نام آن روح مزاحم را تعیین کند تا برای او قربانی کنند. اگرچه گاهی عمل قربانی انجام می‌گیرد، اما ممکن است این بیماری به صورت وراثتی به یک یا چند نفر دیگر سرایت کند (ناس، ۳۵).

در میان برخی از قبایل هندو که متأثر از آیین دراویدیان هستند، باور به اعداد و ارقامی که دارای روح شریزند، نیز شایان توجه است. ویلبر تئودر در این باره می‌نویسد: مسأله‌ی جن‌گیری به عنوان نوعی باور در برخی قبایل دراویدی رایج بوده است. هنگامی که کسی بیمار می‌شد، به سراغ معالج و تسخیرکننده‌ی ارواح می‌رفتند. گاهی فرد تشخیص می‌داد که این بیماری عادی نیست بلکه یک روح شرور او را تسخیر کرده است و باید نام روح شرور را پیدا نمود و سپس آن را تسخیر کرد. پیشگو نامهای خدایان گوناگون را بر زبان می‌آورد تا بداند کدام روح شریر وارد بدن بیمار شده است و چون جادوگر آن روح را شناخت فریاد می‌زند و نام چند فردی را که از بستگان بیمار از دنیا رفته‌اند بر زبان جاری می‌سازد. گاهی دایره‌ایی ایجاد می‌کند و در آن اعدادی را قرار می‌دهد و از بیمار می‌خواهد تا انگشت خود را بر روی یکی از اعداد بگذارد تا مریض بر روی یک عدد می‌گذارد پیشگو بی‌درنگ نام روح شریر را می‌گوید. جادوگر می‌خواهد تا بزنی قربانی کند. (اگر بستگان بیمار تنگدست باشند به جوجه بسنده می‌کنند. خونش را بر روی تصویری که از شاکتی که بر روی زمین کشیده است می‌ریزد و برگرد تصویر

هفت بار می‌چرخد و نام منترمز<sup>۱</sup> را بازگو می‌کند و درحالی که بیمار به خود می‌پیچد و نگران است. پیشگو این ورد را به سمت بیمار می‌فرستد و از او می‌خواهد تا فاصله‌یی را که برایش مشخص نموده است بدود تا خودش را از روح شریر آزاد سازد. اگر فرد ایمان قوی داشته باشد سرانجام بهبود می‌یابد (Elmore Wilber, 51-52). این باورها را با اندک تغییرات که مسلماً بر اثر شرایط اقلیمی بوده است، می‌توان در باورهای اولین گروه مهاجر یعنی براهویی‌ها مشاهده نمود که بر این باورند که به ندرت در خانه‌ای می‌توان یافت که جن در آن پا نگذاشته باشد. از دوران کودکی، باید همه خود را از گزند پریان حفظ نماید و معمولاً جن به سمت زنان بیشتر توجه و تمایل دارد و به همین جهت است که زنان بیشتر از جن می‌ترسند و هنگامی که جنی در زنی وارد می‌شود، مردی مقدس باید بکوشد که آن را از بدن وی بیرون نماید. آن فرد باید بر ابزارهای موسیقی تسلط داشته باشد و همچنین نیروی او باید از پریان بیشتر باشد و برای این خروج، قربانی نمودن گوسفند، بز و یا بره لازم است و با همین نگرش است که هنگامی که کودکی می‌خواهد به دنیا بیاید، در اطراف اتاقش، خویشاوندان مهممه و سر و صدا ایجاد می‌کنند تا کودک به دنیا آمد، آنان چهار طرف اتاق را رنگ نیلگون می‌زنند که هیچ روح شروری جرأت نزدیکی نداشته باشد. مادر پس از چهل روز باید به همراه یک چاقو به بیرون برود، زیرا جادوگران و پریان<sup>۲</sup> برای آزار همه جا را زیر نظر دارند. بدین‌سان، چاقو برای مبارزه با آنها بسیار مفیداست (Bray, 16, 112-119).

### نتیجه‌گیری

دراویدیان، قومی مهاجر بودند که پیش از ورود آریائیان به سرزمین هند، در آنجا سکنا گزیده‌اند و در آغاز از آیین‌هایی ابتدایی برخوردار بوده‌اند. از بررسی تاریخی، زبانی و تفکرات دینی دراویدیان که تأثیرات عمده‌ایی را بر سایر فرهنگ‌ها و ملل داشته‌اند و به تعبیری تأثیرات خود را از حد یک قبیله گذرانده‌اند، خواهیم دید که به‌رغم چیرگی آریائیان، حضور آنها تأثیرات بازدارنده‌ایی را برای گسترش آیین‌های دینی و زبانی دراویدیان نداشته است. زبان دراویدی نه تنها در سایر مناطق هند بلکه در زبان

1. Mantrams

2. Jinns

سانسکریت گسترده‌گی خود را نشان داده است و پرستش پدیده‌های طبیعی و آیین‌های پرستش ارواح، قربانی‌های خونی برای خدایان به همراه رقص‌ها و سرودها، و همچنین باور به ارواح برای رفع بیماری‌های افراد، از جمله آیین‌های سنتی است که تا به امروز نه تنها در میان قبایلی که از خانواده زبانی دراویدیان به‌شمار می‌روند، مشاهده می‌شود، بلکه با بررسی کتابهای مقدس هندو می‌توان مشاهده نمود که مجموعه آیین‌های دینی دراویدیان از شکل معمولی بیرون رفت و به یک ایدئولوژی مقدس در آیین برهمنی تبدیل گردید. به همین جهت است که تا به امروز پژوهشگران در جستجوی ریشه‌های مشترک این تمدن خاموش با سایر فرهنگ‌ها هستند.

### کتابشناسی

۱. بایرناس جان، *تاریخ جامع ادیان*، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲. جوزف کمبل، *اساطیر مشرق زمین*، ترجمه‌ی علی اصغر بهرامی، تهران، جوانه رشد، ۱۳۸۳ش.
۳. ساتیش چاندراچاترجی و دریندراموهان داتا، *معرفی مکتب‌های فلسفی هند*، ترجمه‌ی فرنناز ناظرزاده کرمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
۴. الکساندر کوندرا توف، «درباره‌ی دراویدی‌ها و زبان آنها»، ترجمه‌ی عبدالکریم قریب، *مجله چیستا*، فروردین، شماره‌ی ۸، ۱۳۶۱ش.
۵. مهدی غروی، «مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان»، *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، آذر و دی، شماره ۵۴، صفحه ۳۸-۱۱، ۱۳۵۳ش.
۶. *زبان‌های مردم جهان*، ترجمه‌ی عفت ملانظر، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
7. Bagchi P.C., *Pre-Aryan and pre-Dravidian in India*, The university Calcutta, 1929.
8. Barth A., *The Religion of India*, translation by Rew. J. Wood, second edition, London, Kegan Paul, Trench, Trubner & Co Ltd, 2002.
- 9-Bray Denys, "The life-history of a Brahui, London", I.C.S., *Royal Asiatic Society*, 1913.

- 10-Caldwell, Robert, *A Comparative Grammar of the Dravidian or South-Indian Family of Languages*, second edition, London: Trubner & Co., Ludgate Hill, 1875.
- 11-Elmore Wilber Theodore, *Dravidian Gods in Modern Hinduism*, (A study of the local and village deities of southern India), University Studies of the University of Nebraska, Hamilton, Vol.XV, 1915, No.I.
- 12-Freeman Rich, *The Blackwell companion to Hinduism* (The Literature of Hinduism in Malayalam), Edited by Gavin Flood, Blackwell publishing 2002, 2002.
- 13-Homburger Liliás, "L'Inde et L'Afrique", *Le Journal de la Société des africanistes*, 1955-1957, Volume 25, pp. 13-18.
- 14-Homburger Liliás, "Eléments dravidiens en peul", *Le Journal de la Société des africanistes*, 1948, Volume 18, Issue 18/2, pp. 135-143.
- 15-Homburger Liliás, *Les langues négro-africaines et les peuples qui les parlent*, Paris, Payot, 1941.
- 16-Filliozat Jean, "Les Dravidiens dans la civilisation indienne", *Journal des savants*, 1969, N 2. pp. 74-91.
- 17-Jaccoliot Louis, *La Genèse de l'humanité*, Paris, éditeurs A. Lacroix et Cie, 1979.
- 18-Krishnamurti Bhadriraju, *The Dravidian Languages*, New York, Cambridge University Press, 2003.
- 19-Rey-Debove P., J. & Rey, A., *Le Nouveau Petit Robert* (Dictionnaire, alphabétique et analogique de la langue française), Nouv. éd. du Petit Robert, Paris, 2006.
- 20-Maitrot Fanny, *Honorine Solenn et Beaufils Thomas*, Bali (les bons plans réussit son voyage), Paris, Le petit Futé, 2007.
- 21-M.Paul Lewis, *Ethnologue: Languages of the World*, M.Paul Lewis(ed.), Sixteenth Edition, Dallas, 2009.
- 22-Malherbe Michel et Naseebullah, Parlons brâhui, *Langue dravidienne du Pakistan*, Paris, L'Harmatta, 2007.

- 23-Maisels Charles Keith, *Early Civilizations of the Old World*, (The formative Histories of Egypt, The Levant, Mesopotamia, India and China), London & New York, 1999.
- 24-Murray John, "Albemarle-Street", *Journal of the Royal Geographical Society of London*, Volume 32, 1862.
- 25-Smart Ninian, *The world's Religion*, New York, Cambridge University Press, Cambridge, 1989.
- 26-Sergent Bernard, *Genèse de L'Inde*, Paris, Ed. Payot, 1997.

